اوقات شرعی به افق تهران

اذان ظهر	اذان مغرب	اذان صبح فردا
۱۱:۴۸	۱۷:۲۱	۵:۰۹
غروب خورشید	**نیمه شب شرعی**	**طلوع فردا**
۱۷:۰۲	۲۳:۰۵	۶:۳۵

اوقات شرعی به افق مشهد

اذان ظهر	اذان مغرب	اذان صبح فردا
۱۱:۱۵	۱۶:۴۷	۴:۳۷
غروب خورشید	**نیمه شب شرعی**	**طلوع فردا**
۱۶:۲۸	۲۲:۳۲	۶:۰۳

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس
وابسته به آستان قدس رضوی
مدیرعامل و مدیر مسئول: علی یعقوبی
سردبیر: سید محسن اسدی

● آدرس دفتر مرکزی مشهد: بولوار سجاد، نبش سجاد ۱
● تلفن: ۱۴- ۳۷۶۸۵۰۱۱ (۰۵۱)

● صندوق پستی: ۵۷۷ - ۹۱۷۳۵
● دفترتهران: بولوارکشاورز، بین کارگر و جمالزاده، شماره ۳۳۶
● تلفن: ۶۶۹۳۷۵۷۵ (۰۲۱)
● نمابر: (داخلی۲۲۶) ۶۶۴۳۰۱۲۲ (۰۲۱)
● پیامک: ۳۰۰۰۴۵۶۷
● ارتباطات مردمی: ۳۷۶۱۰۰۸۶ (۰۵۱)
● امور مشترکین: ۵-۳۷۶۱۸۰۴۴ (۰۵۱)

● روابط عمومی: ۳۷۶۶۲۵۸۷ (۰۵۱)
● نمابر سردبیر: ۳۷۶۱۰۰۸۷ - ۳۷۶۸۴۰۰۴ (۰۵۱)
● سازمان آگهی‌ها: ۳۷۰۸۸ - ۳۷۶۲۸۲۰۵ (۰۵۱)
فاکس: ۳۷۶۱۰۰۸۵ (۰۵۱)
● سفارشات چاپی: ۳۷۶۷۶۵۹۶ (۰۵۱)
● چاپ مشهد: مجتمع چاپ و نشر قدس
● چاپ همزمان تهران: چاپخانه جام‌جم

مجازآباد

پیشنهاد فیک ایلان ماسک

حوالی امروز| طی چند روز گذشته، در شبکه‌های اجتماعی، پستی منتشر و خیلی هم داغ شد: «ایلان ماسک ایده ایجاد یک اپلیکیشن غیرمعمول را مطرح کرده است که در آن افراد می‌توانند صورتحساب‌ها و بدهی‌های پرداخت نشده خود را برای کاربران ثروتمند آپلود کنند تا آن‌ها نسبت به پرداخت بدهی‌شان اقدام کنند». هنوز یک روز نگذشته بود که پست‌های مشابه و ایرانیزه شده سر از صفحات شخصی کاربران ایرانی درآوردند که ایلان ماسک قرار است وارد کارهای خیریه شود و از ثروتمندان برای پرداخت قبض‌های برق، گاز و... مردم کمک بگیرد!

از آنجایی که ایلان ماسک هنوز مشغول محاسبه ضرر و زیان‌هایی است که در انتخابات اخیر آمریکا متحمل شده، معلوم است که این خبر فقط یک شوخی است. خیلی از صفحات درست و حسابی اینستاگرام هم اگرچه این پست را منتشر کرده بودند، اما زیر تصویر نوشته بودند: « توجه! این ادعا به طور مستقل تأیید نشده است. این ایده به عنوان یک گزارش تأیید نشده به اشتراک گذاشته شده است و نباید به عنوان یک اعلامیه رسمی از سوی ایلان ماسک تلقی شود».

در صفحات کاربران ایرانی یا در برخی پیام‌رسان‌های دیگر، این هشدار وجود نداشت.

اما خیلی از سایت‌ها رد ماجرا را گرفته و تکذیبیه آن را هم منتشر کرده بودند. www.vietnam.vn نوشته بود: «در حال حاضر هیچ مدرک محکمی وجود ندارد که نشان دهد ایلان ماسک چنین پیشنهادی را مطرح کرده است. خود این میلیاردر حوزه فناوری نیز در مورد اطلاعات منتشر شده اظهار نظری نکرده است. آخرین باری که ایلان ماسک در مورد پول صحبت کرد، در تاریخ ۲۹ اکتبر، در حساب شخصی ایکس خود بود. او اظهار کرد که هوش مصنوعی و ربات‌ها جهانی را ایجاد خواهند کرد که در آن ثروت مادی آن‌قدر فراوان است که مردم دیگر نیازی به نگرانی در مورد جمع‌آوری پول یا پس‌انداز برای دوران بازنشستگی ندارند.



مدیرعامل تسلا و اسپیس ایکس گفته بود پس‌انداز پول برای آینده دور بی‌معنی است، وقتی که به لطف هوش مصنوعی، دوران فراوانی فرا رسیده است». در اینستاگرام هم خیلی از کاربران آمریکایی ضمن شوخی با این ماجرا یادآوری کرده بودند که این ایده مدت‌ها پیش توسط شخص دیگری مطرح شده و مربوط به ماسک نیست.

خبر امروز

احتمال محدودیت برای عینک‌های هوشمند

یک وزیر انگلیسی گفته دولت در حال بررسی اعمال محدودیت‌هایی بر عینک‌های هوشمند است؛ زیرا نگرانی‌هایی وجود دارد که از این فناوری برای فیلم‌برداری مخفیانه از زنان استفاده می‌شود.

به نوشته «گاردین» او گفته: «فواید عینک‌های هوشمند باید در برابر مضراتی که می‌توانند داشته باشند، سنجیده شود. دولت در حال حاضر به دنبال گزینه‌هایی برای محدود کردن عینک‌های هوشمند در برخی محیط‌ها و محدود کردن فروش آن‌ها به کاربران خاص است».

البته در انگلیس و در برخی حوزه‌ها مانند مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی، سیاست‌های حفاظتی یا حرفه‌ای مربوط به عینک‌های هوشمند و هر نوع ضبط دیجیتال وجود دارد، اما وزارت آموزش و پرورش دارد قوانین مربوط به دوربین‌های پوشیدنی و... را دوباره بررسی می‌کند.



یک نماینده مجلس هم با انتقاد از سوءاستفاده از عینک‌های هوشمند گفته است: «زنان زیادی گزارش می‌دهند که وقتی از خواب بیدار می‌شوند، می‌بینند ویدئوهایی از حضور آن‌ها در خیابان و اماکن عمومی در فضای مجازی پخش شده است که بدون اطلاع یا رضایت آن‌ها توسط مردانی که عینک هوشمند زده‌اند، فیلم‌برداری شده است».

این نماینده می‌گوید:« این دستگاه‌ها نه‌تنها ظرفیت از بین بردن امنیت و حریم خصوصی در فضاهای عمومی را دارند؛ بلکه پرسش‌های بسیار مهمی را در مورد رضایت مطرح می‌کنند».

این در حالی است که در تبلیغات این عینک‌ها روی قابلیت فیلم‌برداری نامحسوس آن‌ها بسیار تأکید می‌شود. منتقدان در انگلیس معتقدند زمان آن رسیده که در قوانین استفاده و فروش این عینک‌ها بازنگری کنند.

با وجود این، «متا» در پاسخ به انتقادها اعلام کرده این عینک‌ها چراغ چشمک‌زن دارند که هنگام فیلم‌برداری به فرد روبه‌روی دوربین هشدار می‌دهند و اگر صاحب عینک بخواهد چراغ را دستکاری کند یا رویش را بپوشاند دوربین غیرفعال می‌شود.

درباره زبان رمز نوجوانان امروزی

آن‌ها فانگلیسی حرف می‌زنند!



فائزه مجردیان| راهزنان قرن پانزدهم وقتی می‌خواستند نقشه سرقت کاروانی را بکشند، نمی‌توانستند صاف و پوست‌کنده باهم حرف بزنند؛ بالاخره دیوار موش داشت و موش هم گوش. این بود که برای خودشان یک زبان رمز زیرزمینی ساختند به نام «آرگو»، زبان بسته‌ای که فقط هم‌صنفی‌های خودشان از آن سر در می‌آوردند. حالا با اینکه چند قرن از آن روزگار گذشته، بشر ظاهراً هنوز هم معتاد داشتن یک زبان رمز است و این بار جای راهزنان را نسلی گرفته که با «گوست کردن»، «گسلایت» و «دراماکویین» برای هم خط ونشان می‌کشند! البته ماجرا به همین چند واژه وارداتی و قرضی هم ختم نمی‌شود. نسل تازه گاهی طوری با یکدیگر حرف می‌زنند که نه‌تنها پدربزرگ و مادربزرگ بیچاره؛ بلکه حتی خواهر و برادرهای چند سال بزرگ‌ترشان هم از فرهنگ لغت تازه‌شان سر در نمی‌آورند. اما این تغییر زبان واقعاً یک بازی زبانی بی‌خطر و نشانه از به‌روز بودن است یا دیواری بتنی که روز به روز قطورتر می‌شود و شکاف میان نسل‌ها را عمیق و گسترده‌تر می‌کند؟

نسل جدید معتقدند بعضی از این اصطلاحات پمپاژشده از دل شبکه‌های اجتماعی، باری عاطفی و ظریف دارند که وقتی می‌خواهید برگردانیدشان به فارسی کتابی یا حتی کوچه‌بازاری انگار تمام عصاره‌شان دود می‌شود و می‌رود هوا

■انجمن سری

مثل اینکه جدیداً خیلی باب شده در جمع‌های دوستانه نوجوانان، جملات یا اصطلاحاتی بشنویم که یک علامت سؤال بزرگ مقابلمان شکل بگیرد و هیچ‌جوره نفهمیم دارند درباره چی حرف می‌زنند. ظاهراً کلماتش فارسی است، اما ترکیب‌بندی‌اش چنان گنگ و پیچیده است که آدم احساس می‌کند نیازمند مترجم همزمان است! مثلاً همین چند وقت پیش در فضای مجازی دیدم زیر یکی از پست‌ها، کاربری با تعجب نوشته بود: «این دراماکویین‌بازی‌ها چیست که از خودش درمیاره؟» وقتی کاربر دیگری از او خواست منظورش را روشن کند، اول گفت یعنی «کسی که از کاه کوه می‌سازه»؛ اما بلافاصله اضافه کرد که هیچ‌کدام از این معادل‌ها، آن حس و حال واقعی واژه اصلی را منتقل نمی‌کنند. گزارشی هم از قول یک دختر هفده ساله منتشر شده که گفته بود: «اصلاً یکی از دلایل سخت شدن معاشرت با خانواده‌ام همین نبود زبان مشترک است؛ ما فانگلیسی حرف می‌زنیم. مگر بد است که زبان و جهان خودمان را داریم؟». راستش را بخواهید، برای این نسل، ساختن و استفاده از این کلمات صرفاً جایگزین کردن چند واژه انگلیسی با معادل فارسی‌شان نیست. آن‌ها معتقدند بعضی از این اصطلاحات پمپاژشده از دل شبکه‌های اجتماعی، باری عاطفی و ظریف با خودشان حمل می‌کنند که وقتی می‌خواهید برگردانیدشان به فارسی کتابی یا حتی کوچه‌بازاری، انگار تمام عصاره‌شان دود می‌شود و می‌رود هوا. با این واژه‌ها، سرعت انتقال حس بالا می‌رود، طعنه و کنایه دقیق‌تر به هدف می‌نشیند و از همه مهم‌تر، یک انجمن سرّی شکل می‌گیرد که اگر رمز ورودش را بلد نباشید، رسماً بی‌سواد زمانه به حساب می‌آیید و بخش بزرگی از شوخی‌ها، طعنه‌ها و بحث‌های روزمره از دستتان درمی‌رود!

■میراث فضای مجازی

«فرارو» از قول بهروز محمودی بختیاری، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران، ماجرا را از زاویه دیگری می‌بیند و می‌نویسد: موتور اصلی رواج این واژه‌ها فضای مجازی است؛ جایی که اصطلاحات بیگانه با سرعتی سرسام‌آور وارد گفت‌وگوی روزمره می‌شوند و پیش از آنکه خانواده‌ها فرصت کنند معنی‌شان را بپرسند، از یک شبکه به شبکه دیگر کوچ می‌کنند. البته این تصور که انگلیسی زبان فناوری، پرستیژ و موفقیت است، از چند دهه پیش در جامعه ما جا خوش کرده و پس از جنگ جهانی دوم پررنگ‌تر شده است، اما بعضی‌ها خیال می‌کنند هرچه انگلیسی‌تر حرف بزنند، امروزی‌تر و پیشرفته‌تر به نظر می‌رسند. هرچند زبان فارسی همیشه در برابر جریان‌های زبانی، منعطف بوده و بارها در طول تاریخ، واژه‌های بسیاری از زبان‌های دیگر وام گرفته و بعضی را چنان در خودش حل کرده که دیگر کسی سراغ شناسنامه خارجی‌شان نمی‌رود. اما تفاوت اصلی، در نوع این ورود است. مثلاً در گذشته، ورود واژه‌های عربی به دلیل پیوند عمیق تاریخی و دینی با فرهنگ ما، بسیار طبیعی و همگام با ادبیات و مناسک بود؛ تا جایی که حتی بزرگان ادبی مثل حافظ و مولانا نیز با استفاده از آن‌ها، به ماندگاری‌شان در زبان ما کمک کردند. اما کلماتی که این روزها در دهان نسل تازه می‌چرخد، نه بار علمی و تخصصی دارند و نه پای مفهوم ناشناخته‌ای در میان است که فارسی از پس ترجمه‌اش برنیاید. این یعنی ما با موجی از کلمات گذرا روبه‌رو هستیم که فقط برای کسب یک پرستیژ مجازی، جایگزین کلمات خودمان شده‌اند.

■شناسنامه نامرئی

اما مسئله فقط ورود کلمات جدید نیست و به قول بهروز محمودی بختیاری موضوع نگران‌کننده‌تر، کوتاه شدن بی‌رحمانه فاصله میان نسل‌هاست. اگر در گذشته، تغییرات نسلی طی دهه‌ها رخ می‌داد، امروز با سرعت سرسام‌آور شبکه‌های اجتماعی، ممکن است طی تنها چند سال، نسل جدیدی با الگوهای ارتباطی کاملاً متفاوت، از راه برسد. در چنین شرایطی، حتی یک گفت‌وگوی ساده خانوادگی هم می‌تواند به بن‌بست برسد و اعضای یک خانواده حتی در درک منظور یکدیگر هم با دیوار کلمات روبه‌رو می‌شوند.

البته نمی‌شود برای این ماجرا یک مقصر تمام و کمال درنظر گرفت؛ چون بخشی از این چالش به نوجوانان برمی‌گردد و بخش دیگرش تقصیر فرهنگستان‌ها و رسانه‌هاست. فرهنگستان‌ها، بازوهای اصلی فرهنگی و ادبی هر جامعه هستند؛ وظیفه آن‌ها این است که علاوه‌بر مبارزه با واژه‌های بیگانه، با سرعت و دقت کافی، معادل‌های فارسی لازم را هم خلق کنند تا زبان، در برابر توفان مفاهیم نو، از پا درنیاید. چون اگر زبان نتواند واژه‌های مورد نیاز جامعه را به‌موقع تولید و عرضه کند، میدان به‌طور خودکار به واژه‌های بیگانه واگذار می‌شود و کسی هم برای بازپس‌گیری‌شان زحمتی به خودش نمی‌دهد. زبان برای زنده ماندن، باید با تغییرات جهان همگام شود. به هرحال زبان حافظه جامعه است و تصویر حافظه هر جامعه در زبان جامعه منعکس می‌شود.

اما خب زبان فارسی به غیر از انتقال پیام، حکم شناسنامه نامرئی‌مان را هم دارد. شناسنامه‌ای که اگر بخواهیم اعتبارش را حفظ کند، باید هم قدرت همگامی با دنیای مدرن را داشته باشد و هم بتواند پل ارتباطی میان نسل‌ها را محکم نگه دارد تا در خانه خودمان، غریبه و بی‌زبان نشویم.

جهان امروز

اروپا زیر بمباران دیجیتال؟

مجید تربت‌زاده | همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، ماجرای حملات سایبری در اروپا دارد بیخ پیدا می‌کند! موج هشدارهای بمب‌گذاری در هواپیماها و فرودگاه‌ها هم که بسیاری از پروازها را لغو کرد، مزید بر علت شده تا اروپایی‌ها به فکر چاره بیفتند. دو روز پیش «کریشتوف گاوکوفسکی» معاون نخست‌وزیر لهستان هشدار داد اروپا باید باور کند که یک جنگ دیجیتال در گرفته و بمب‌های دیجیتال همه کشورهای اروپایی را تهدید می‌کنند.

■جنگ خاکستری

البته لهستانی‌ها فعلاً در عالم سیاست با روسیه سرشاخ شده‌اند و معتقدند خودشان در خط مقدم جنگ قرار دارند و گوشت دَم توپ جنگ دیجیتال و غیردیجیتال هستند و هشدارهایشان هم در همین راستاست. ولی واقعیت این است که نمی‌شود سلسله حملات سایبری و تهدیدهای اخیر را فقط به حساب هکرهای معمولی یا سوءاستفاده‌کنندگان از هوش مصنوعی دانست. بی‌بی‌سی درباره تهدید بمب‌گذاری در هواپیماها نوشت: «خیلی‌ها بر پایه شواهد غیرمستقیم استدلال می‌کنند که این رویداد، به احتمال زیاد نمونه دیگری از «جنگ ترکیبی»، «جنگ در منطقه خاکستری» یا «اقدامات زیر آستانه جنگ» است؛ اقداماتی که به زیرساخت‌ها یا جامعه یک کشور آسیب می‌زنند، اما معمولاً ناشناس، قابل انکار و در سطحی پایین‌تر از آن هستند که ماده ۵ پیمان ناتو یعنی اصل دفاع جمعی را فعال کنند و درنتیجه واکنش غرب را در پی داشته باشند». در تحلیل‌هایی از این دست معمولاً انگشت اتهام به سمت روسیه گرفته می‌شود و استدلالشان هم نوشته‌های برخی وبلاگ‌نویسان روسی است که گفته‌اند: «اگر پهپادهای اوکراینی فرودگاه‌های روسیه را ناامن کرده‌اند و تحریم‌ها مانع دسترسی شرکت‌های هواپیمایی روسیه به حریم هوایی اروپا شده‌اند، پس چرا کشورهای غربی نباید همان هزینه را بپردازند؟».

در حملات سایبری به یخچال‌ها و فریزرها یا بانک‌های خون نیز گمانه‌زن‌های غربی سعی دارند سرنخ ماجرا را به روسیه، کره شمالی یا حتی چینی‌ها ربط بدهند. معاون نخست‌وزیر لهستان هم در همین راستا می‌گوید: «بیایید صریح صحبت کنیم: در اروپا جنگی دیجیتال جریان دارد.

برخی کشورها مانند لهستان در خط مقدم این جنگ قرار دارند، در حالی که کشورهای دیگر هنوز به این جبهه نرسیده‌اند؛ اما نوبت آن‌ها هم خواهد رسید».

«کریشتوف گاوکوفسکی» اصلاً موافق نیست که درباره این حملات از اصطلاح «جنگ ترکیبی» استفاده کنیم. او معتقد است سران اروپایی نباید چشمشان را به روی این ماجرا ببندند و باید باور کنند که جنگی مدرن و مبتنی بر هوش مصنوعی در گرفته و می‌تواند حیثیت و موجودیت کشورهای اروپایی را تهدید کند. هرچند شما می‌توانید رگه‌هایی از زیاد کردن پیاز داغ ماجرا را در سخنان این مقام لهستانی ببینید، اما تحلیل‌های کارشناسان در انگلستان و چند کشور اروپایی دیگر هم این است که اگرچه نمی‌توان مدرک



درست و حسابی درباره اینکه روس‌ها جنگ و بمباران دیجیتال اروپا را آغاز کرده‌اند، پیدا کرد، اما واقعیت این است که کشورهای اروپایی با توجه به وضعیت موجود باید به فکر چاره باشند و پیش از اینکه به فکر مقابله به مثل با روسیه یا هر دولت دیگری بیفتند، امنیت سایبری‌شان را بالا ببرند. «گاردین» از قول کارشناسان می‌نویسد: تهدیدهای سایبری دارد روز به روز پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر می‌شود؛ پیام این مسئله برای اروپا چیست؟ آیا امکان یک تهدید آخرالزمانی وجود ندارد؟ مثلاً در همین زمستان یکباره کل شبکه برق یک کشور از کار بیفتد یا سیستم تجارت مورد حمله سایبری قرار بگیرد!

سلامتی

بیماری‌های با کلاس!

حوالی امروز | خدا بیامرزد زمانی را که اگر کسی از اختلال دوقطبی، افسردگی مزمن یا اسکیزوفرنی حرف می‌زد، اتاق در کسری از ثانیه در سکوتی سنگین فرو می‌رفت و همه با نگاه‌های نگران، فاصله‌شان را حفظ می‌کردند! بالاخره اسمش بیماری روانی بود؛ مدال افتخار نبود که کسی بخواهد آن را مثل امروزی‌ها به سینه‌اش سنجاق کند؛ چه رسد به اینکه بیو اینستاگرامش شود یا نشان تعلقش به یک گروه خاص.

خلاصه اینکه اگر این روزها چرخی در دنیای شبکه‌های اجتماعی بزنید، اختلالات چنان با لعابی از جذابیت به بخشی از هویت آدم‌ها تبدیل شده‌اند که انگار داشتن یک برچسب تشخیصی، بلیت ورودی یک کلاب اختصاصی است؛ باشگاه رنجورهای با استعدادی که به لطفشان تب بیماری روانی از زاویه‌های تاریک پنهان‌کاری، سر از ترندهای رنگارنگ فضای مجازی درآورده.

■به بهانه حقوق بیمار

«دافنه مرکین» در نیویورک‌تایمز با معرفی کتاب تازه فردریک دبوئر «همه‌اش در ذهن توست» می‌نویسد: دبوئر خودش سال‌هاست که دارد با توفان سهمگین دوقطبی دست‌وپنجه نرم می‌کند و با اینکه تجربه سال‌ها زندگی با بیماری روانی، بستری شدن در مراکز روان‌پزشکی، روابط شکست‌خورده و مشکلات مالی را پشت سر گذاشته، اما کتابش تبر تیزی است برای هرس کردن کج‌فهمی‌هایی که یک روز بیماری را از بیخ و بن انکار کردند و روز دیگر، آن را تا حد یک استعاره شاعرانه یا سیاسی بالا کشیدند. مثلاً تاریخ برخورد با جنون، پر از دوربرگردان‌های عجیب است. روزگاری جنون نه‌تنها بیماری نبود، که بلیت ورود به ساحت شهود و برتری فکری محسوب می‌شد. متفکران جنبش ضدروان‌پزشکی مثل آر.دی.لینگ و توماس ساس، کل تشکیلات درمان و قرص و داروهای روان‌پزشکی را به توپ می‌بستند و فریاد می‌زدند که این بیماری، صرفاً واکنش طبیعی انسان به سیستم‌های سرکوبگر اجتماعی است. دبوئر معتقد است هرچند این نقدها نقاط تاریک سیستم را روشن کرد، اما قربانی بزرگش رنج عریان و واقعی آدم‌هایی بود که زیر چرخ‌دنده‌های این شعارهای روشنفکری له می‌شدند. او به آزمایش جنجالی دیوید روزنهان هم اشاره می‌کند؛ تحقیقی که پایه‌های اعتبار تشخیص‌های روان‌پزشکی را لرزاند، اما نتیجه‌اش در دهه‌های بعد به سیاست‌های فاجعه‌باری مثل بستن مراکز روان‌پزشکی و رها کردن بیماران شدید به حال خودشان زیر شعار حمایت از حقوق بیمار انجامید. اما نوک پیکان اصلی دبوئر، شبکه‌های اجتماعی است. فضایی که در آن، واژه‌های بالینی مثل آب خوردن دست‌به‌دست می‌شوند، بی‌آنکه کسی بفهمد پشت این کلمات چه ویرانه‌ای خوابیده است. در این بازار، بیماری روانی به ابزاری برای



شخصیت‌پردازی تبدیل شده و انگار که رنج کشیدن، آدم را جذاب‌تر، عمیق‌تر و لایق لایک بیشتری می‌کند. البته که حرف زدن از سلامت روان به‌خودی خود جرم نیست؛ شکستن تابوها و کم کردن بار سنگین انگ اجتماعی، کمک می‌کند آدم‌ها زودتر به داد خود برسند و کمتر احساس تنهایی کنند.

اما مسئله زمانی است که تجربه پیچیده و نفسگیر یک بیماری، در حد چند هشتگ دم‌دستی و ترندهای تاریخ‌مصرف‌گذشته تقلیل پیدا کند. خلاصه کلام اینکه این ماجرا شاید نشانه بیداری جامعه باشد اما در این میان، چه بلایی سر تصویر واقعی درد آمده است؟